

تهاجم روسها و استیلا بر شهر گنجه

فیروز منصوری

تصرف شهر گنجه در قرن دهم هجری آغاز تهاجم و تجاوز دولت روسیه به سرزمین‌های ایران بوده، و پی‌آمدهای حوادث آنجا در امور سیاسی و اجتماعی آذربایجان نقش داشته و مؤثر بوده است.

حکومت شهر تاریخی گنجه، بعد از فرار القاص میرزا از شیروان به استانبول، در سال ۹۵۵ ه. ق، از جانب شاه‌طهماسب به شاهوردی سلطان زیاداوغلی قاجار مفوض شد.^۱ آخرین فتوحات عثمانیان در قفقاز و آذربایجان در زمان شاه‌عباس اول، شهر گنجه بوده است که در آن موقع محمدخان قاجار زیاداوغلی بر آن شهر حکومت می‌کرد. دکتر فخرالدین کیرزی اوغلو، با استفاده از «تاریخ سلانیک» و کتاب خطی «گنجینه فتح گنجه» نوشته رحیم‌زاده ابراهیم حریمی، اشعار می‌دارد:

به واسطه هجوم سیل‌آسای قشون عثمانی به گنجه در هفتم شوال ۹۹۶ ه. ق، محمدخان قاجار زیاداوغلو، در شهر گنجه و قرای و نواحی، هر چه ایل و اولوس و رعایا داشت، همگی را با اغنام و احشام و اموال و اسباب و ارزاق، به دواب و مواشی حمل کرده به سوی کناره‌های رودخانه ارس رهسپار شدند، و با تخلیه کامل شهر، چیزی برای دشمن نگذاشتند. بعد از ورود محمدخان قاجار به کرانه‌های ارس، دهها هزار از قزلباشان قراباغ و عده زیادی از قشون تخماق‌خان به فرماندهی حاکم فراری گنجه در تدارک حمله به عثمانیان متصرف گنجه بودند. این خبر چون به جعفریاشا رسید، قوای عثمانی را سریعاً به جانب ارس فرستاد. محمدخان چون از یورش عثمانیان آگاهی یافت، با اهالی گنجه از کرانه ارس شتابان به سوی شهر ارسبار فرار کردند و در حین عبور از رودخانه، عده زیادی از آنان در آب غرق شدند.^۲

شادروان نصرالله فلسفی می‌نویسند:

در سال ۹۹۸ که شاه‌عباس با دولت عثمانی از در صلح درآمد، محمدخان زیاداوغلی قاجار و جمعی از امیران قراباغ، قلعه گنجه را محاصره کردند تا دست ترکان را از وطن موثری خود کوتاه کنند. شاه‌عباس برای اینکه بهانه‌ای به دست دربار عثمانی ندهد نامه به ایشان نوشت و فرمان داد که دست از محاصره گنجه بردارند. و مخصوصاً گوشزد کرد که امروز، ناچار قراباغ را به ترکان می‌دهیم، ولی این ولایت از میان نخواهد رفت و به خواست خداوند باز روزی به آسانی به دست ما خواهد افتاد.^۳

پیش‌بینی شاه‌عباس ۱۶ سال بعد تحقق پیدا کرد و در ماه صفر ۱۰۱۵ ه. ق، نیروهای صفوی گنجه را فتح کردند، محمدخان زیاداوغلی دوباره حکمران قراباغ و گنجه شد. محمدخان زیاد اوغلو ۹ سال دیگر حکومت راند تا اینکه در جنگ با تهمورث‌خان والی گرجستان کاخت کشته شد و مقام وی به فرزند خردسالش محمدقلی‌خان تفویض گردید. بعد از محمدقلی‌خان، برادرش مرتضی‌قلی‌خان زیاداوغلو قاجار در زمان شاه‌صفی حکومت گنجه را داشت. مرتضی‌قلی‌خان در سال ۱۰۷۴ درگذشت. مقام بیگلربیگی قراباغ و گنجه به برادرزاده‌اش اوغورلوخان عنایت شد.^۴

در زمان شاه سلیمان صفوی، اوغورلوخان علاوه بر حاکمی عادل و رعیت‌پرور، شاعری توانا و صاحب کمال بود. دیوان فارسی او در حدود چهار هزار و دویست بیت، در کتابخانه آستان قدس موجود است که به خط نستعلیق محمدالمدعو به آفاکشی گنجوی به دستور جوادخان زیاد اوغلو قاجار (نوه‌اش) در سال ۱۲۱۲ ه. ق، استنساخ شده است. تخلص وی نخست «زیادی» بوده، سپس، تخلص «مصاحب» اختیار کرده است.^۵

بعد از اوغورلوخان، شاهوردی خان زیاداوغلو بر مسند حکومت گنجه نشست، تا اینکه جوادخان زیاداوغلو قاجار، آخرین حکمران این خاندان ایرانی، در سال ۱۲۱۸ ه. ق، با ابراز مردانگی و شجاعت ذاتی حماسه آفرید و نام خود و خاندانش را ثبت جریده ایام کرد.

در سال ۱۷۸۳ روس‌ها به بهانه محافظت گرجستان و حمایت مردم آن سامان، معاهده‌ای با ایراکلی حاکم گرجستان بستند. روس‌ها در ۱۸۰۱ پس از تسانی با انگلستان عهدنامه را نقض کرده گرجستان را اشغال نظامی کردند و در تملک خود قرار دادند.

پس از استقرار کامل قوای روس در گرجستان، ژنرال سیسیانوف در ۲۲ نوامبر ۱۸۰۳ (۷ شعبان ۱۲۱۸ ه. ق) با نیروهای عظیم وارد حومه و دروازه‌های شهر گنجه شد. جوادخان به مدافعه برخاست و مهاجمان را به شهر راه نداد. او به دفعات درخواست ژنرال روسی را دایر به تسلیم و تحویل قلعه رد کرد، و در آخر پیغام داد که: «شما باید جسد مرا در پای دیوار قلعه پاره‌پاره بکنید تا بتوانید داخل قلعه شوید.»

جوادخان در اثر خیانت ارامنه و متفرق شدن نیروهای شمکور و شمس‌الدینلو به قلعه شهر پناه برد، و به امید رسیدن قوا از آذربایجان به وسیله عباس میرزا، تا آخرین قطره خون از قلعه مدافعه کرد. بنابه نوشته **مآثر سلطانیه** نامه‌های او به دربار رسید و فتحعلی شاه

نیروهایی به امداد وی گسیل داشت، ولی به علت فصل شدید سرما (دی ماه) و دوری راه، قوای اعزامی نتوانستند به گنجه برسند، مگر سعیدبیک غلام چاپار که خود را به قلعه رسانیده بود.^۶

قوای مهاجم، راه آب شهر را بستند و مردم و مدافعان را به مخاطره انداختند. در شب سرد و تاریک آخرین روز رمضان، روس‌ها با شلیک توپهای عظیم از جانب دروازه‌های قراباغ و تغلیس، شهر را غرباً و شرقاً مورد حمله قرار داده تا سپیده‌دم زیر آتش گرفتند و در بامداد روز عید فطر به ۶۰ قدمی قلعه رسیدند. مردم شهر نمدها و پارچه‌ها را به نفت آغشته و آتش می‌زدند و بر سر روس‌ها می‌ریختند. جنگ خونین تا ظهر ادامه پیدا کرد. بعدازظهر نیروهای ژنرال پورتیناکین در حمایت آتش توپخانه، نردبان‌ها به دیوار قلعه نهادند و سه برج حصار را گرفتند. ولی جوادخان و یارانش دشمنان را از این برج‌ها بیرون راندند. در حین جنگ دو برج دیگر به اشغال روس‌ها درآمد و جوادخان هم مجروح شد. حسینقلی آقا پسر جوادخان به امداد پدر آمد ولی او فرزندش را به دفاع موضع دیگر فرستاد و خود با شمشیر آخته سر توپ ایستاده تا آخرین قطره خون دلیری و مدافعه کرد و سرانجام مردانه جان سپرد و فرزندش نیز شهید شد.

روس‌ها در دوم شوال ۱۲۱۸ه. ق، قلعه گنجه را گرفتند و دروازه‌های شهر را به روی مردم بستند، و جمله را قتل‌عام نموده دارایی شهر را به غارت بردند و مساجد را ویران کردند.

در فاجعه گنجه ۷,۰۰۰ نفر به شهادت رسیده و ۱۸,۰۰۰ نفر اسیر شدند که اکثرشان زنان بودند. ۵۰۰ نفر از اهالی شهر که بیشترشان زنان و مردان مسن و اطفال خردسال بودند به مسجد پناه بردند. به دستور سیسیانوف همه آنها را در مسجد قتل‌عام کردند. به فرمان وی، جامع بزرگ شهر به کلیسا تبدیل شد و نام شهر نیز به «الیزابت پول» تغییر کرد.^۸

روس‌ها پس از استیلا بر گنجه، روشنفکران و رهبران خلق و مردم تحصیل کرده را به شرق روسیه تبعید کردند. مصطفی‌بیک عارف یکی از شعرای نامی و مورد احترام مردم بود که با نصیب سلطان شمس‌الدینلو جزو تبعیدشدگان بودند. این مرد عارف و نامی سی ساله، در دیار بیگانه به حال حسرت و اضطراب و گمنامی جان سپرد.^۹

بعد از استقرار روس‌ها در گنجه، مردم در نهایت پریشانی به سر می‌بردند و خاطره جنگ جوادخان را فراموش نمی‌کردند. آنان ضمن تشریح مصائب خود، آرزو داشتند که **اوغورلوخان** فرزند جوادخان که در ایران بود بدان شهر حمله نماید و انتقام مظلومان را از ظالمان مهاجم بگیرد.^{۱۰}

فتحعلی‌شاه در آن موقع، از گرفتاری‌های مردم گنجه خبر داشت و از دست دادن آن شهر آباد و تاریخی را ناگوار و تحمل‌ناپذیر می‌دانست. برای نجات مردم درمانده، در اوایل سال ۱۲۱۹ه. ق عباس میرزا را با ۳۰,۰۰۰ نفر قشون به آذربایجان فرستاد. همدستی حاکم ایروان با روس‌ها و آمدن فاتح گنجه به نخجوان و ایروان و جنگ با قوای ایران، مانع پیشروی عباس میرزا به قفقاز شد و یکسال طول کشید، تا این که در سال ۱۲۲۰ه. ق عباس میرزا تجهیز قوا نموده و عزم تسخیر گنجه کرد.

بنابه نوشته عبدالرزاق دنبلی، نایب‌السلطنه پس از برخورد با قوای ایشپخدر در کرانه رود ترتر گنجه و محاصره قلعه شهر، اردوی ایران را در خارج شهر مستقر ساخته و آماده ادامه پیکار می‌شود. در این موقع حادثه‌ای اتفاق افتاد:

... در این اثنا خبری که مانند صبح کاذب از راستی فروغی نداشت در میان مسلمین گنجه انتشار یافت که: اردوی ظفر شکوه به فرمان نایب‌السلطنه در جناح حرکت می‌باشد. این خبر بی‌اصل در میان ایشان به یکدیگر سرایت کرد علی‌الغفله صغیر و کبیر و برنا و پیر ایشان از مرد و زن سراسیمه و پریشان حال از شهر بیرون آمدند و خود را به اردو رساندند.

... شاهزاده جوان بخت‌اهالی شهر را بر دواب اصطبل و قاطرخانه و شترخانه سرکار وسعت‌مدار و اسب‌های سپاه سوار، احوال و ائصال آنها را بار کرده در مقدمه موکب والا روانه شمکور که در چهارفرسخی شهر گنجه واقع است، نمودند. و شب را در نیم فرسخی شهر اقامت فرمودند. روز دیگر از آنجا حرکت و به منزل شمکور تشریف برده اهالی گنجه را که از مسکن مألوف کوچانیده بودند از نوال عطا و مرحمت بیدریغ حصه و بهره رسانیدند، و از آن منزل به منزل زکم نزول اجلال فرمودند. چون محافظت پنج شش‌هزار خانوار گنجه و عیال و اطفال ایشان در اردوی ظفر نشان نهایت تعذر داشت، لهذا از فرط مروت و مرحمت ذاتی تمامی آنها را مصحوف پیر قلی‌خان و محمدعلی‌خان قاجار فرمود که از راه حسن سو روانه ایروان و از آنجا مأمور تبریز فرمودند.^{۱۱}

از زمان شاه‌عباس اول تا این تاریخ، در عرض ۲۲۰ سال، این دومین بار بود که اهالی گنجه حکومت بیگانه و فرمانبرداری از عثمانی و روس را نپذیرفته و با تخلیه و ترک شهر از

انسان و دواب و اموال، روی به آذربایجان آورده، خدمت و تابعیت ایران را با در بدری و پریشانی با جان و دل می‌پذیرند.

مورخ قاجار گزارش خود را درباره پناهندگان گنجه بدین سان تکمیل می‌نماید.
... از نتیجه بآس و سطوت و ضابطه سیاست و حراست نایب‌السلطنه آنکه: چون اهالی گنجه به نحوی که مرقوم شد سراسیمه و پریشان حال احوال و ائقالی که برگرفتن آن مقدر بود با خود برداشته به اردو پیوستند، نایب‌السلطنه در محافظت اموال و عیال و اطفال ایشان به مرتبه اهتمام می‌فرمودند که از خوف سیاست ملوکانه احدی از آحاد لشکر و امیری از امرای سپاه ظفرپناه را قدرت و یاری آن نبود که دست به اسباب و مایحتاج آنها رساند چه جای سیم و زر. و از جمله کیسه ممهوره که مشحون به دو هزار اشرفی و از مال یکی از اهالی گنجه بود یکی از غلامان درگاه با عژ و جاه جسته بود، بدون اینکه مهر کیسه تغییری یافته باشد با همان مهر و نشان آورده تسلیم صاحبش نمود. به علاوه بعد از ورود ایشان به تبریز، خاقان معدلت‌گستر مبلغی خطیر از سیم و زر به صحابت ملاملک محمدقاضی عسکر در وجه انعام ایشان ارسال فرمودند که از قرار فرمان شاهی آورده در تبریز به صغیر و کبیر ایشان تقسیم نمود. (مآثر سلطانیه ص ۱۵۶)

بدین ترتیب، ناله و افغان مردم ستمدیده و پریشان گنجه، به رهائی و رفاه انجامید.
در سال ۱۲۲۴ه. ق، شاهزاده محمدعلی میرزا، عده‌ای از ایلات **بزچلو** را که در محاربه روس‌ها باعث خرابی گنجه شده بودند گوشمال داد و مطیع دولت قاجار ساخت. (مآثر سلطانیه ص ۲۱۹ و ۲۲۰) و در همین سال عباس میرزا به گوگجه و گنجه دوباره لشکر کشید، و ایلات و طوایف بیشماری از شهرهای شیروان و قراباغ به کرانه‌های ارس کوچ کردند و نشیمن یافتند. به نوشته تاریخ قاجاریه: «... اوغورلوخان گنجه، چندین دفعه به تاخت حدود گنجه رفته چندی از سالدات طعمه شمشیر نموده ایل **ایرماوی** گنجه که از ایلات معتبر آنجا و بغایت متمول بودند بالکلیه کوچیده به طرف شرور و نخجوان آمدند.» (مآثر سلطانیه ص ۲۳۵)

ایل معروف **بزچلو** گنجه، که در منابع تاریخی و منظومه‌های شعرای گنجه، به کرات از آنها یاد شده است. پس از کوچ به ایروان، **قراپاپاق** نامیده شدند و چندسالی در آن نواحی به سر بردند. سپس ایل و اولوس مزبور به دستور دولت به ریاست و سرداری «نقی‌خان»، از طریق اواجیق به سلماس کوچ کرده و از آنجا به سلدوز رفتند. محال سلدوز از سال ۱۲۳۷ه. به بعد، نشیمنگاه ایل قراپاپاق شده است.^{۱۲}

پی‌نوشت‌ها

۱. عبدی بیک شیرازی (نویدی). تکمله‌الخبار. به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، تهران: ص ۱۱۸.
2. Kirzioglu, Fahrettin. *Osmanlilar'in Kafkas - Ella ri'ni fathi*, Ankara, 1976. p. 268, 269.
۳. فلسفی، نصرالله. زندگانی شاه‌عباس اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷. ج ۱، ص ۱۴۹.
۴. محمدطاهر وحید قزوینی. عباسنامه. به تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان. اراک: ۱۳۲۹. ص ۳۳۴.
۵. دولت‌آبادی، عزیز. سرایندگان شعر پارسی در قفقاز. تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۰. صص ۲۵۵-۲۶۳؛ تذکره نصرآبادی. ص ۲۵ و ۲۶.
۶. دنبلی، عبدالرزاق. مآثر سلطانیه. به اهتمام غلامحسین صدری افشار. تهران: انتشارات ابن‌سینا، چاپ دوم، ص ۱۰۹.
7. Caferoglu, A. "Azeri edeliyatinda istiklal mucadelesi izleri"
Azerleayean yart Bilgisi
Sayi: 8-9, 1932. S: 299-303
8. Caferoglu, A. *ibid*. p. 296.
9. Wekilli, M. "Siirgunde äairlerimiz"
Azerhaycan ynrt Bilgisi.
Sayi: 28, 1934. Yil: 3, S: 125-128
10. Caferoglu, A. *Op. Cit.*, p. 297.
- درباره جنگ جوادخان با روس‌ها از مقاله: "Gencenin 150 Nci Sukut yil donumu" محقق ترک «میرزابالا» مندرج در شماره ۳۷ جلد چهارم آذربایجان یورت بیلگیسی سال ۱۹۵۴ استفاده شده است.
۱۱. دنبلی، عبدالرزاق. همان مأخذ، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.
۱۲. رضوی، مهدی. ایل قاراپاق. (مونوگرافی) ناشر: مؤلف، ۱۳۷۰. ص ۲۲ و ۲۳.
- میرزا رشید ادیب‌الشعرا. تاریخ افشار. به کوشش محمود رامیان، پرویز شهریار افشار ... تبریز: ۱۳۴۶. ص ۳۸۲ و ۳۸۴.